



دانشگاه صلاح الدین - اربیل
Salahaddin University- Erbil

بررسی عناصر داستانی در سه داستان از مجموعه داستان

«روشنفکر کوچک» اثر نسیم خاکسار

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی

در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

پژوهشگر:

نارین حمد امین وسو

استاد راهنما:

ارسلان سلیم محمود

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
	بخش اول: کلیات
	فصل اول: تعاریف
۴	تعریف داستان
۵	انواع داستان
۸	تفاوت داستان کوتاه و رمان
۹	تفاوت داستان کوتاه و داستان بلند
۹	عناصر داستانی در داستان کوتاه
	فصل دوم: زندگینامه و آثار نسیم خاکسار
۱۲	زندگینامه
۱۳	آثار
	بخش دوم: بررسی عناصر داستانی در سه داستان از مجموعه داستان «روشنفکر کوچک»
۱۷	خلاصه‌ی داستان‌ها
۱۸	عناصر داستانی در داستان «جرم کف پای عدید»
۲۰	عناصر داستانی در داستان «یک شاخه بنفشه برای عدید»
۲۲	عناصر داستانی در داستان کوتاه «زاهد»
۲۵	نتیجه‌گیری
۲۶	فهرست منابع
۲۷	کۆرته‌ی باس

سپاسگذاری

سپاس از جناب آقای ارسلان سلیم محمود
که با رهنمودهای شایسته‌یشان زحمت
راهنمایی این رساله را متحمل شدند.

سپاس فراوان از مادر و پدر گرامی‌ام به پاس
زحمات بی‌دریغ‌شان.

چکیده

عناصر داستانی از مهمترین مباحث در تحلیل و بررسی داستان به شمار می‌رود. صاحب‌نظران در رابطه با عناصر داستانی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند و همواره آراء تازه‌ای در این زمینه مطرح می‌گردد. نسیم خاکسار از جمله نویسندگان در تبعید ایرانی است که سالیان درازی است که در عرصه نویسندگی مشغول به فعالیت است و تا کنون با مجموعه داستان‌ها و رمان‌های خود نظر بسیاری از مخاطبان و منتقدان را به آثارش جلب کرده است. این پژوهش به معرفی عناصر داستان و ساختار آنها در چند داستان کوتاه از مجموعه داستان «روشنفکر کوچک» می‌پردازد. در این پژوهش سعی شده است ضمن بررسی زندگی‌نامه و آثار نسیم خاکسار، عناصر داستان در آن شناسایی و ابعاد گوناگون آن تحلیل شود. ابتدا مقدمه‌ای در باب هر یک از عناصر ذکر شده است و سپس هر کدام از آنها در این داستان‌ها بررسی گشته است. عناصر داستان در آثار ادبی به تعداد و انواع متفاوتی بیان شده‌اند بنابراین در این پژوهش عناصر داستان جمال میرصادقی مبنا و اساس کار قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: داستان کوتاه، روایت، عناصر داستان، نسیم خاکسار

مقدمه

ادبیات داستانی، به هر روایتی اطلاق می‌شود که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه تاریخی و واقعی‌اش برتری داشته باشد که شامل قصه، رمانس، رمان، داستان کوتاه و همه آثار است که به نوعی وابسته به آنهاست (صادقی، ۱۳۶۷، ۴۳) در این میان، شناخت عناصر داستانی؛ که ساختار اصلی داستان را تشکیل می‌دهد از اهمیت بسیاری برخوردار است. نویسندگان بزرگ نیز در آثار خود به عناصر داستانی توجه بسیار داشته‌اند.

در ایران تحول در داستان‌نویسی به شیوه نوین، از دوران مشروطه همزمان با تحولات اجتماعی آغاز گردید و به دنبال آن ادبیات نوینی در ایران شکل گرفت، که مهمترین ویژگی آن، انتقاد سیاسی و فرهنگی است.

استقبال خوانندگان از داستان کوتاه به خاطر ویژگی‌ها و ظرفیت‌های منحصر به فرد آن است که می‌توان از آن جمله به حذف زواید و کوتاه بودن داستان کوتاه اشاره کرد که در یک جلسه می‌توان آن را خواند.

نسیم خاکسار از جمله نویسندگانی است که نقش مهمی در شکل‌گیری داستان‌نویسی معاصر فارسی داشته است. نخستین داستان کوتاه نسیم خاکسار، در سال ۱۳۴۴ در مجله‌ی «فردوسی» منتشر شد، از او تا سال ۱۳۶۲ که ایران را ترک کرد، چند مجموعه داستان و چند کتاب برای کودکان و نوجوانان منتشر شد. زندگی او در همه این سال‌ها، آمیزه‌ای از نوشتن و ادبیات، مبارزه و فعالیت سیاسی، زندان و تبعید بوده است. سال ۶۲، نسیم خاکسار به هلند رفت و زندگی را در آن کشور ادامه داد. از او آثار متعددی در زمینه‌های شعر، داستان، نمایشنامه، رمان و مقاله منتشر

شده. مضمون اغلب این آثار، تبعید و دنیای ایرانیان بوده است. از ویژگی های عمده داستان های خاکسار لحن بی تکلف، روشن و دور از لفاظی است.

با توجه به این که درباره آثار نسیم خاکسار، فعالیت پژوهشی چندانی صورت نگرفته است و به ویژه در باب بررسی عناصر داستانی در داستان های او هیچ پژوهشی صورت پذیرفته است، در این پژوهش تلاش شده است که عناصر داستانی در چند داستان کوتاه او مورد بررسی قرار گیرد.

سوالات مطرح در این زمینه را می توان به صورت زیر مطرح کرد:

- تعریف داستان و داستان کوتاه چیست؟

- عناصر داستانی کدامند؟

- عناصر داستانی در داستان های کوتاه نسیم خاکسار چه جایگاهی دارند؟

پژوهش حاضر به روش کتابخانه ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است. نویسندگان در آغاز، به تعریف عناصر بنیادین داستان نویسی پرداخته است و سپس تمامی داستان های خاکسار را بر اساس این عناصر، تحلیل کمی و کیفی کرده است.

بخش اول

کلیات

فصل اول

تعاریف

- تعریف داستان

در زمینه ی تعریف داستان باید گفت که «هر متنی که زائیده ی تخیل نویسنده باشد و صرف نظر از کیفیت و کمیت پایبندی نویسنده به واقعیت یک یا چند شخصیت و یک یا چند رویداد را در تلاقی زمان و مکان واحد یا چندین گانه تصویر کند، داستان خوانده می شود» (بی نیاز، ۱۳۹۴: ۱۵).

به عبارتی دیگر «داستان اصطلاح عامی است برای روایت یا شرح و روایت حوادث. در ادبیات داستانی عموماً داستان دربرگیرنده ی نمایش تلاش و کشمکش است میان دو نیروی متضاد، و یک هدف» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۴۳).

«داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان، در مثل نهار پس از چاشت و سه شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می آید و بر همین منوال. داستانی که واقعا داستان باشد باید واحد یک خصیصه باشد: شنونده را بر آن دارد که بخواهد بداند بعد چه پیش خواهد آمد و برعکس ناقص است وقتی کاری می کند که خواننده نخواهد بداند که بعد چه خواهد شد» (همان: ۴۶).

«داستان یعنی بازآفرینی رویدادها و حوادث به ظاهر طبیعی، داستان تکرار واقعیتها نیست، داستان در اصل تخیلی است از واقعیت. داستان هم میتواند بازآفرینی رویدادهای واقعی باشد و هم غیر واقعی و ساخته ذهن انسان» (یونسی، ۱۳۸۲: ۱).

- انواع داستان

۱ - داستان کوتاه

۲- داستان بلند

- داستان کوتاه

«داستان کوتاه روایت به نسبت کوتاه خلاقه‌ای است که نوعا سر و کارش با گروهی محدود از شخصیت‌هاست که در عمل منفردی شرکت دارند و غالبا با مدد گرفتن از وحدت تأثیر بیشتر بر آفرینش حال و هوا تمرکز می‌یابد تا داستان گویی» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۵).

«داستان کوتاه به شکل و الگوی امروزی در قرن نوزدهم ظهور کرد. اولین بار ادگار آلن پو در سال ۱۸۴۲ داستان کوتاه را تعریف کرد و اصول انتقادی و فنی خاصی را ارائه داد که تفاوت میان شکل‌های کوتاه و بلند داستان‌نویسی را مشخص می‌کرد اما برخلاف اصولی که پو ارائه داده بود داستان‌های کوتاهی که در قرن نوزدهم نوشته می‌شد، فاقد ساختمان حساب شده و محکم بود و به آنها قصه طرح، لطیفه و حتی مقاله می‌گفتند» (همان: ۳۳).

« داستان کوتاه انواع گوناگونی دارد و در آنها حادثه‌ها نقش اصلی را بازی می‌کنند و شکل دهنده آنهاست. این حادثه‌ها بعضی واقعی و بعضی غیرواقعی یا خیالی است. از این رو، شناخت

الگوهای گوناگون و انواع آنها، از آغاز تاکنون و تغییرها و نوآوری هایش، به نویسندگان کمک می‌کند تا الگوی مناسب و مورد علاقه خود را برای آفرینش داستان خود انتخاب کند و یکی از دلایل موفقیت‌های داستانهای هر نویسنده همین شناخت این الگوهاست. شما وقتی موفق می‌شوید که داستان به نسبت خوبی بنویسد که نخست نوع آن را بشناسید و بعد الگو و قالب مناسب را برای آن پیدا کنید تا بتوانید موضوع داستان را در جایگاه درست و درخورش بنشانید. مثلاً تمام داستان‌های ادگار آلن پو نویسنده و شاعر آمریکایی موضوع گراست و با پیرنگ بسته یا پایان بسته نگارش یافته اغلب داستان‌های کوتاه چخوف، برشی است و با پیرنگ باز یا پایان باز نوشته شده (میرصادقی، ۱۳۹۹: ۸۸).

«بسیاری از کسان که برای نخستین بار دست به نگارش داستان کوتاه می‌زنند و نیز آنان که با ادبیات سر و کار دارند نمی‌دانند داستان کوتاه چیست. شاید این گفته اغراق آمیز بنماید، اما حقیقتی است و این خود بدان معنی است که بسیاری از مبتدیان این فن فرم اثری را که می‌خواهند بیافرینند نمی‌شناسند و نتیجه این نا‌آشنایی هم البته جز ناکامیابی نیست. نویسنده ای که بدین سان با هدف خویش بیگانه است ممکن است سرانجام طرحی با قصه ای یا بیوگرافی مختصری یا فانتزی ساده ای یا «رمانچه ای بپردازد لیکن اگر داستان کوتاه بیافریند این آفرینش را جز به تصادف بر چیزی نمیتوان حمل کرد، چه در واقع تیری است که به خطا بر هدف خورده است» (یونسی، ۱۳۹۶: ۹).

«داستان کوتاه انواع گوناگونی دارد و در آنها حادثه‌ها نقش اصلی را بازی می‌کند و شکل دهنده‌ی آنهاست. این حادثه‌ها بعضی واقعی و بعضی غیرواقعی یا خیالی است. از این رو شناخت الگوهای گوناگون و انواع آنها، از آغاز تاکنون و تغییرها و نوآوری هایش، به نویسندگان

کمک می‌کند تا الگوی مناسب و مورد علاقه‌ی خود را برای آفرینش داستان خود انتخاب کند و یکی از دلایل‌های موفقیت‌های داستان‌های هر نویسنده همین شناخت این الگوهاست. شما وقتی موفق می‌شوید که داستان به نسبت خوبی بنویسد که نخست نوع آن را بشناسید و بعد الگو و قالب مناسب را برای آن پیدا کنید تا بتوانید موضوع داستان را در جایگاه درست و درخورش نشانید. مثلاً تمام داستانهای ادگار آلن پو نویسنده و شاعر آمریکایی، موضوع گراست و با پیرنگ بسته یا پایان بسته نگارش یافته (میرصادقی، ۱۳۹۹: ۸۸).

«داستان کوتاه نوعی از داستان است که هم حجم کوتاهتری نسبت به داستان بلند دارد. معمولاً بین ۳۵۰۰ تا ۱۲۰۰۰ کلمه. معمولاً در داستان کوتاه نویسنده تنها برشی از حادثه یا واقعه را بیان می‌کند. در داستان کوتاه ایجاز و اختصار متن بسیار مهم است. باید بتوانید در کوتاهترین زمان و با کمترین تعداد کلمات مفهوم اصلی را به مخاطب منتقل کنید» (یونسی، ۱۳۸۲: ۳).

- داستان بلند

«داستان بلند، داستانی است که از نظر کمی از داستان کوتاه بلندتر و از رمان کوتاه‌تر است و از نظر کیفی نیز با داستان کوتاه و رمان تفاوت دارد. داستان بلند تقریباً از نظر کیفی خصوصیت‌هایش با ناولت و رمان کوتاه، مشابه است. یعنی این نوع داستان‌ها بعضی از مختصات و کیفیات داستان کوتاه و رمان را توأم دارند. خصلت داستان کوتاه در فشردگی و ایجاز محتوای آن است، زیرا در داستان کوتاه اغلب فرصتی برای پرداخت و پرورش شخصیت‌ها و گسترش درونمایه وجود ندارد. اما در داستان بلند و ناولت و زمان کوتاه امکان گسترش شخصیت‌ها و درونمایه به طور محدود وجود دارد. اما از نظر کمیت برای این سه نوع اختلاف‌هایی قائل شده‌اند داستانی را که از پانزده هزار کلمه تا سی هزار کلمه داشته باشد. داستان بلند می‌گویند و داستانی

که از سی هزار تا پنجاه هزار کلمه داشته باشد رمان کوتاه نامیده می‌شود و برای ناولت در بعضی از فرهنگهای ادبی پانزده تا سی هزار کلمه و بعضی دیگر سی تا پنجاه هزار کلمه قاتل شده‌اند(همان: ۸۹).

- تفاوت داستان کوتاه و رمان

- طول داستان:

رمانها از نظر حجم و طول داستان از داستان کوتاه طولانی‌ترند. همچنین کنش یا وقایع یک داستان کوتاه در مدت زمان کوتاهی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین ممکن است فقط شامل چند صحنه باشد.

- مدت زمان مطالعه:

داستان کوتاه معمولا در یک نشست خوانده می‌شود. اما برای خواندن رمان بسته به حجم آن ممکن است در چند نوبت مطالعه شود.

- طرح و پیرنگ:

داستان کوتاه مثل رمان شامل یک طرح اصلی است اما دامنه آنها در مقایسه با زمان محدود است. رمان می‌تواند حاوی زیر مجموعه‌های بسیاری از یک طرح اصلی پیچیده باشد.

- شخصیت پردازی:

داستان کوتاه روی یک یا دو شخصیت متمرکز است و نسبت به رمان شخصیت‌های کمتری دارد و تقریبا هیچ شخصیت فرعی در آن وجود ندارد ولی رمان می‌تواند روی چندین شخصیت متمرکز شود.

- بازه زمانی:

داستان کوتاه به طور کلی یک دوره زمانی بسیار کوتاه را پوشش می‌دهد. ولی رمان میتواند دوره-های بسیار طولانی را در خود بگنجاند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴).

- تفاوت داستان کوتاه و بلند

«فرق داستان کوتاه و بلند در این است که معمولا در داستان کوتاه، نویسنده تنها برشی از حادثه یا واقعه را بیان می‌کند اما در داستان بلند نویسنده زوایای متنوع و مختلفی از آن رویداد را بررسی می‌کند. در داستان بلند شخصیت‌پردازی بیشتری صورت می‌گیرد و دست نویسنده برای بسط داستان بازتر است. در داستان کوتاه ایجاز و اختصار متن بسیار مهم است. باید بتوانید در کوتاهترین زمان و با کمترین تعداد کلمات مفهوم اصلی را به مخاطب منتقل کنید» (یونسی، ۱۳۸۲: ۳).

- عناصر داستانی در داستان کوتاه

در زمینه عناصر داستانی باید گفت که «امروزه داستان کوتاه بعد از شعر مهم‌ترین نوع ادبی است که به طور گسترده در میان مردم رواج پیدا کرده است. در بعضی از کشورها مخصوصا در کشورهای پیشرفته داستان کوتاه، از همه انواع ادبی رواج زیادتری یافته است. داستان کوتاه به عنوان یک داستان فنی دارای عناصری مانند طرح و پیرنگ شخصیت، گفتار بحران زمان و مکان، زاویه دید و درون مایه می‌باشد، که همه این عناصر به صورت هماهنگ و سازمان یافته، پیرامون عنصر درون مایه و در خدمت آن در حال حرکت هستند» (خانی کلکای، ۱۳۹۲: ۱)

«سازه‌های داستان کوتاهی عناصری از آن هستند که حتما باید در داستان وجود داشته باشند. به زبان دیگر ارکان اصلی داستان که وجودشان ضروری است را عناصر داستان یا سازه‌های داستان کوتاه می‌نامیم.

- موضوع:

هر داستان مفهومی است که داستان درباره آن نوشته می‌شود. موضوع را نویسنده در طرح نمایان کرده و خواننده با خواندن داستان پی به آن می‌برد.

- درون مایه:

یا مضمون دیدگاهی است که از خواندن داستان دریافت می‌شود.

- زمینه:

شامل زمان و مکان داستان است وضعیت آب و هوایی شرایط اجتماعی و حس کلی داستان نیز از دیگر شاخص‌های زمینه به شمار می‌روند.

- شخصیت:

شخصیت پردازی به میزان هنرمندی نویسنده بستگی دارد. نویسنده ممکن است شخصیت-هایی یک وجهی چند وجهی ایستا یا پویا خلق کند. در معرفی شخصیتها، مولف می‌تواند از فن تصویرگری مستقیم یا تصویرگری غیر مستقیم بهره بگیرد.

- طرح داستان:

طرح یا پیرنگ چارچوب هر داستان است با تکیه بر روابط علی و معلولی در طرح خطوط اصلی داستان به گونه‌ای مرتبط و فشرده و بر اساس منطق سببیت روایت می‌شوند. در واقع طرح داستان پاسخی دقیق و مختصر به این پرسش که داستان در باره چه بود است.

- تضاد:

می‌تواند بین دو فرد دو جامعه یک فرد و طبیعت یک فرد با احساسات خود و ... باشد.

- زاویه دید:

داستان باید از زاویه دید مشخصی تعریف شود. در اینجا نویسنده ممکن است از زاویه دید از بالا (سوم شخص)، از بالای محدود (سوم شخص اما از زبان یکی از شخصیت‌های داستان)، اول شخص (روایت توسط شخصیت داستان، اما با استفاده از اول شخص)، یا زاویه دید واقعی (مانند یک دوربین آزاد) باشد» (یونسی، ۱۳۸۲: ۷-۵).

فصل دوم

زندگینامه و آثار نسیم خاکسار

- زندگینامه

داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، شاعر و مترجم ایرانی. یک سال پس از دریافت دیپلم با ورود به دوره‌ی ۵ ساله‌ی سپاه دانش و معلمی در روستاها دوسال نیز در دوره‌های تابستانی دانشسراهای همدان و اصفهانک آموزش دید. در همین دوره نشریه‌ی هنر و ادبیات جنوب را با همکاری نویسندگانی چون عدنان غریفی، منصور خاکسار (سردبیر نشریه)، ناصر موذن، پرویز زاهدی و ناصر تقوایی منتشر می‌کردند. در سال ۱۳۴۴ نخستین داستانش در مجله‌ی فردوسی منتشر شد. در سال ۱۳۴۶ با عده‌ای از نویسندگان مجله‌ی هنر و ادبیات جنوب توسط ساواک بازداشت و به مدت دوسال زندانی شد. در این دوره چند داستان کوتاه نوشت که بعضی‌شان بعدتر در مجموعه داستان‌های «گیاهک» و «نان و گل» چاپ شده‌اند. پس از آزادی تعدادی از کارهایش در مجله‌ی موزیک و جنگ‌های صدا، لوح و سحر منتشر شدند. در سال ۱۳۵۲ به خاطر ارتباط با گروه‌های چریکی مخالف دولت شاه مجدداً توسط ساواک دستگیر شد و تا زمان انقلاب اسلامی زندانی بود. در سال ۱۳۵۸ با شش سال کار معلمی، هشت سال محکومیت و چهار سال کار در بانک بازنشسته شد. از فعالیت‌های خاکسار تا پیش از مهاجرت دائمی‌اش به هلند در ۱۳۶۲ به این موارد می‌توان اشاره کرد: عضویت در هیات دبیران کانون نویسندگان ایران (از سال ۱۳۵۹)، سردبیری مجله‌ی بهاران برای رده‌ی سنی کودکان و نوجوانان (این نشریه ۸ شماره منتشر شد) و همکاری با کتاب‌جمعه (به سردبیری احمد شاملو).

تعدادی از داستان‌های خاکسار در کشورهای اروپایی و امریکا به زبان‌های انگلیسی، هلندی، آلمانی و فرانسوی ترجمه شده‌اند. او طی سال‌هایی که به عنوان نویسنده‌ای مهاجر در هلند زندگی کرده علاوه بر انتشار نزدیک به ۳۰ کتاب در حوزه‌های مختلف ادبیات و ادبیات نمایشی و حضور خودش یا داستان‌هایش در چند فستیوال جهانی چند سالی نیز در دانشگاه اوترخت، بخش شرق‌شناسی به عنوان نویسنده‌ی مهمان تدریس و تحقیق کرده است. خاکسار سه سال هم با بنیاد تئاتر هلند کار کرده. حاصل این همکاری نوشتن چند نمایشنامه بوده که همه‌ی آنها به زبان هلندی روی صحنه رفته‌اند. قدسی قاضی‌نور (نقاش و نویسنده‌ی کودکان و نوجوانان) همسر نسیم خاکسار بوده است.

موضوع غالب داستان‌های خاکسار مسائل اجتماعی، مبارزات سیاسی و مشکلات و مصائب زندگی در تبعید است. (<https://wikijoo.ir>)

- آثار

- کتاب‌های کودکان

بچه‌ها بیایید با هم کتاب بخوانیم، سال انتشار: ۱۳۴۹

من می‌دانم بچه‌ها دوست دارند بهار بیاید، سال انتشار: ۱۳۵۲

چگونه آگاهی خود را زیاد کنیم، سال انتشار: ۱۳۵۸

اگر آدم‌ها همدیگر را دوست بدارند، سال انتشار: ۱۳۵۸

من صلح را دوست دارم، سال انتشار: ۱۳۶۱

کوچه بی قواره و چهار پیرزن، سال انتشار: ۱۳۶۸

- داستان کوتاه

گیاهک، سال انتشار: ۱۳۵۸

نان و گل، سال انتشار: ۱۳۵۸

روشنفکر کوچک، سال انتشار: ۱۳۶۰

دیروزی‌ها، سال انتشار: ۱۳۶۶

بقال خرزویل، سال انتشار: ۱۳۶۷

مرائی کافر است، سال انتشار: ۱۳۶۷

آهوان در برف، سال انتشار: ۱۳۶۸

راسته آریزونا، سال انتشار: ۱۳۸۱

- رمان

گام‌های پیمودن، سال انتشار: ۱۳۶۰

قفس طوطی جهان خانم، سال انتشار: ۱۳۷۱

بادنماها و شلاقها، سال انتشار: ۱۳۷۴

فراز مسند خورشید، سال انتشار ۱۳۸۵

کریستینا، سال انتشار ۱۳۸۷

- کتاب شعر

درخت، جاده، کودک، سال انتشار: ۱۳۵۹

داستان همایون و عشق، سال انتشار ۱۳۶۸

- نمایشنامه

سه نمایشنامه، سال انتشار ۱۳۶۶

آخرین نامه، سال انتشار ۱۳۶۹

ماهی‌های ساردین و نمایشنامه‌های دیگر، سال انتشار: ۱۳۸۰

- کتاب نقد و سفرنامه

آوای دگرگون، مجموعه مقاله، سال انتشار: ۱۳۷۱

سفر تاجیکستان، سفرنامه، سال انتشار: ۱۳۷۱

ما و جهان تبعید، مجموعه مقاله، سال انتشار ۱۳۷۹

دور از مادر، یله بر یال‌های پریشان اندوه،

گنج‌های خراسان، تأملی بر تاریخ بیهقی

دیدار با مارخامینگو

محمود محمودی که من می‌شناسم (خاطرات)

- ترجمه

قلب من در کوهساران، اثر ویلیام سارویان، سال انتشار. ۱۳۵۹

گاو و پیرزن، رمان اثر ملک راج آناند، سال انتشار ۱۳۶۶

بگذار آن را جاز بنامند، مجموعه چند داستان از نویسندگان کشورهای مختلف جهان، سال

انتشار ۱۳۶۹

داستان‌های هلندی، سال انتشار. ۱۳۷۴

خانه‌ای خالی، رمان، اثر مارخا مینکو، سال انتشار ۱۳۸۳

- آثار به زبان هلندی

بقال خرزویل، سال انتشار ۱۹۹۱

سفر تاجیکستان، سال انتشار ۱۹۹۴

بادنماها و شلاق‌ها، سال انتشار ۱۹۹۷

زیر سقفی ارزان و دو نمایشنامه دیگر، سال ۱۹۹۷

بین دو در، سال انتشار ۲۰۰۰ (<https://fa.wikipedia.org>)

بخش دوم

بررسی عناصر داستانی در سه داستان از مجموعه داستان «روشنفکر کوچک»

- خلاصه داستانها

از آنجایی که داستانهای این مجموعه داستان همگی به هم ارتباط دارند و به نوعی دنباله داستانها را باید در داستان بعدی جستجو کرد، بنابراین ابتدا خلاصه‌ی داستانها را به صورت یکجا آورده و سپس به بررسی عناصر داستانی در آنها می‌پردازیم.

در داستان اول فضای خفقان و جو پاسگاه و نگهبانان و دو شخصیت اصلی داستان یعنی عدید و یاسین به تصویر کشیده شده است، گفتگوی نگهبانان با این دو زندانی سیاسی سراسر تحقیر و تنفر است.

در داستان دوم ماجراهای شکنجه زندانیان سیاسی به تصویر کشیده شده است. انواع روش شکنجه برای گرفتن اعتراف، اما روحیه بالای مبارزان هرگز آنان را زیر بار سنگین‌ترین شکنجه‌ها وادار به اعتراف نمی‌کند.

در داستان سوم قهرمانی دیگر وارد میدان شده و از اینکه نتوانسته مانند دیگر مبارزان فعالیت داشته باشد، دست به خودکشی می‌زند، همین امر موجب می‌شود مبارزان مصمم تر از قبل به راهی که انتخاب کرده اند، وفادارتر شوند و نگذارند این خونه‌ای به ناحق ریخته شده، پایمال شود.

- عناصر داستانی در داستان «جرم کف پای عدید»

- درون‌مایه

این داستان درون‌مایه‌ای بسیار تلخ از اوضاع زندان و نحوه شکنجه‌ی زندانیان در بازجویی‌ها را دارد اما آنچه مسلم است ثابت قدم بودن قهرمان داستان و همواره اوست دو شخصیت قوم که علی‌رغم داشتن مشکلات زیاد در زندگی نسبت به اوضاع سیاسی هم بی‌تفاوت نبوده‌اند و صبر و مقاومت آنها ستودنی است و دوستی نزدیک و ستودنی آن دو بسیار مورد توجه است داستان در ردیف ادبیات پایداری جای می‌گیرد.

- شخصیت پردازی

قهرمان داستان فردی بسیار مهربان و باوفا است و حق دوستی را در طول داستان به خوبی به جا می‌آورد و از این موضوع بسیار خوشنود است. شخصیت پردازی در این داستان کوتاه بدینگونه است که ما در یک طرف دو قهرمان به ظاهر شکست خورده داریم که اعتقاد راسخ به مسیری که انتخاب کرده‌اند، دارند و در این راه هیچ سختی و شکنجه‌ای نمی‌هراسند و هیچ چیز موجب انصراف آنها از کاری که انجام می‌دهند نمی‌شود و در سمت دیگر مأموران و نگهبانان و بازجویانی که به ظاهر قدرت به دست آنهاست اما در مقابل استقامت و قدرت قهرمانان داستان در نهایت محکوم به شکست هستند.

- زمینه

داستان در سلول انفرادی و اتاق بازجویی یک زندان اتفاق می‌افتد و این خود پیام بزرگی حاوی آزادی را به مخاطب انتقال می‌دهد.

- زاویه دید

داستان به شکل من روایتی بیان شده و راوی داستان همان قهرمان داستان است که به زبانی بسیار ساده و خودمانی و گاه محاوره ای رویدادها را بیان می کند و صمیمت زبان داستان دلیل دیگری است که به ما اجازه می دهد این داستان کوتاه را از لحاظ فن بیان و نحوه نوشتن در زمره ی خاطره نویسی به حساب بیاوریم.

- طرح

داستان از یک سلول انفرادی و یک زندانی شکنجه شده آغاز می شود و در طول داستان رویدادهای زیادی اتفاق نمی افتد همین رویدادهای اتفاق افتاده علی رغم کم بودن اضطراب و نگرانی زیادی در خواننده ایجاد می کند و در رویداد آخر یعنی روبرو شدن عدید و یاسین و اظهار اعتراف عدید از طرف بازجو این اضطراب را به اوج می رساند.

- کشمکش

در این داستان قهرمان با چالش بزرگی رو به روست و آن عدم اعتراف در طی بازجویی ها و شکنجه هاست. از طرفی باید از لا به لای حرفها و رفتارهای بازجو بفهمد که عدید اعتراف کرده است یا نه و حدس این موضوع کار راحتی نیست و ذهن قهرمان داستان را به چالش می کشد از طرفی با چالش های دیگری مانند دردهای ناشی از شکنجه بدخلقی و عدم همکاری نگهبان و ... روبروست اما علی رغم وجود تمام این چالشها و سختی ها از وضعیت خود راضی و خشنود است چون که دوستش را در مسیر مبارزه اش تنگها نگذاشته است.

- گره گشایی

پس از آنکه در لحظه روبرو شدن یاسین و عدید اضطراب و نگرانی خواننده به اوج می رسد مسیر داستان نیز به اوج خود می رسد و بعد از آن قهرمان داستان بدون اعتراف کردن موفق می شوند که از شر بازجویی ها خلاصی یابند و یاسین، به خواسته ی خود که هم سلولی شدن با عدید بود می رسد. اما در پایان عدید که چیز جدیدی در طی بازجویی ها یاد گرفته را برای یاسین با چاشنی طنز بیان می کند و پیام پایانی را به خواننده انتقال می دهد که در اوج ذلت هم می توان قوی بود و پیروز شد.

- عناصر داستانی در داستان «یک شاخه بنفشه برای عدید»

- درون مایه

درون مایه و مضمون این داستان تراژیک است و همراهی دو شخصیت متضاد را در شرایط یکسان نشان می دهد و نگاهی منتقدانه به وضعیت زندانیان و طریقه انتقال آنها به مکانهای دیگر و اوضاع دادگاه دارد. واکنش متفاوت دو شخصیت داستان نسبت به شرایط یکسان.

- شخصیت پردازی

شخصیت پردازی در این داستان بدینگونه است که شخصیت اصلی و قهرمان داستان فردی جدی و کم حرف است و دارای شخصیتی ایستا است و همراهی یک شخصیت مکمل که برعکس او اهل شوخی و پرچانه است ویژگی های شخصیتی او را بیشتر نمایان و قهرمان این داستان یک قهرمان شکست خورده است.

- زمینه

زمان در این داستان در روز اتفاق می افتد اما نه در یک روز عادی بلکه در یک روز بارانی که همه جا خیس باران می کند است و قهرمان اصلی داستان به همراه شخصیت مکمل در مسیر بین قرارگاه و دادگاه هستند و فضای دلگیر و پر از ناامیدی دادگاه به خوبی به تصویر کشیده شده است و خیس بودن محیط سبب بروز اتفاقات در داستان می شود.

- زاویه دید

داستان به صورت من روایتی یا تک گویی بیان شده و در طی داستان با فردی روبرو هستیم که با بیانی تقریباً عامیانه به روایت داستان می پردازد مثلاً فحش‌ها را کاملاً عامیانه و محاوره‌ای بیان می کند و لحنی منتقدانه دارد.

- طرح

پیرنگ این داستان به اینگونه است که داستان از یک صحنه‌ی تراژیک و ناخوشایند شروع می شود و در مسیر داستان کشمکشها به وجود می آید و ایجاد سؤال مهمی ذهن خواننده را به شدت درگیر می کند که قهرمان داستان و همراه او چه جرمی مرتکب شده اند و چه حکمی می گیرند؟ در واقع گره ای نه برای قهرمان که در ذهن خواننده ایجاد می کند.

- کشمکش

قهرمان در این داستان در مسیر خود با کشمکشها و نگرانیهایی درگیر است. برای مثال جای تنگ و غیرقابل تحمل به هنگام انتقال به دادگاه، مسیر خیس و گل آلود، دستهای دستبند زده و

غیرقابل حرکت، بدخلقی و فحشهای دو نگهبان اتاق انتظار دلگیر، انتظار سخت و کشنده ی دادگاه برای قرائت حکم، احساس دو گانه ی نگرانی و دلتنگی برای آمدن مادرش و نگرانی اطلاع از حکم عدید.

- گره‌گشایی

پایان این داستان نه چندان خوش اما با گره‌گشایی همراه است بدین صورت که در اوج نگرانی برای تعیین وضعیت قهرمان شکست خورده داستان، قهرمان از سالن دادگاه بیرون می‌آید و به جای پاسخ به سؤال نگهبان به سؤال نپرسیده عدید پاسخ می‌دهد و حکم دادگاه را به او می‌گوید و گره ذهنی خواننده باز می‌شود و او از نگرانی و بلا تکلیفی درمی‌آید و پایان تراژیک یک دیدار مادر که سبب تأثیرگذاری بیشتر داستان شده است.

- عناصر داستانی در داستان کوتاه «زاهد»

- درون‌مایه

درون‌مایه ی این داستان بسیار تراژدیک است و در زندان اتفاق می‌افتد و تأکید داستان بر دوستی و حق دوستی بجای آوردن است و وفاداری در دوستیها را در هر شرایطی به تصویر می‌کشد و محتوای تراژدی و بسیار غمگین آن سبب تأثیر بیشتر آن بر خواننده است.

- شخصیت پردازی

قهرمان این داستان در داستان حضور ندارد و از دنیا رفته است اما شخصیت‌پردازی به گونه‌ای است که هر سه شخصیت داستان هر کدام به نحوی در رساندن پیام داستان نقش به

سزایی دارند سه دوست بسیار وفادار در سوگ رفیقی نشسته اند که به گمان بی وفایی و نامردی آنها خودکشی کرده است.

- زمینه

داستان در محیط بسیار حزن انگیز زندان اتفاق می افتد و این بر تراژدی داستان بیشتر می افزاید زمان داستان رمز است اما توصیفی که از آسمان شده هم با غم و اندوه همراه است تا هرچه بیشتر حال و هوای محتوا را بیشتر نمایان سازد.

- زاویه دید

داستان به شکل تک گویی بیان شده و راوی یکی از شخصیت های داستان است و در زمان و مکان داستان حضور دارد زبان داستان بسیار ساده و صمیمی است.

- طرح

شروع داستان با توصیف فضای اندوه بار و رقت انگیز زندان آغاز می شود و این خود سبب ایجاد تنگ خلقی و غم می شود اندوه و تنگ خلقی که بر هر سه شخصیت داستان حاکم است. فضا در داستان از داخل زندان به بیرون نمی رود و فقط از اتاقی به اتاق دیگر تغییر می کند و شخصیت های داستان را علی رغم تفاوت های خلقی و رفتاری درگیر دردی مشترک نشان می دهد و نهایتاً در صحنه پایانی و حتی جملات پایانی پیام اصلی را به خواننده منتقل می کند.

- کشمکش

در این داستان کشمکشی که شخصیت اصلی با آن روبروست یک کشمکش درونی است و در ظاهر امر با هیچ چالش یا رویداد خاصی روبرو نیست اما بخاطر خودکشی نزدیکترین دوستش که به نوعی دو سبب آن شده است با چالش بزرگ درونی روبروست که او را به شدت می آزارد.

- گره‌گشایی

پایان بندی غم انگیز این داستان با پارادادوکس بسیار ادبی اتفاق می افتد بدین صورت که در محتوا ما سه دوست داریم که در زندان به سر می برند و به خاطر اینکه حق دوستی را بجای آورده باشد در زمان دستگیری دوست چهارم خود را که فردی معلول است لو نداده اند و به خیال خود آنرا وفاداری می دانند حال آنکه زاهد- دوست چهارم- با خیال اینکه دوستانش او را از خود جدا کرده اند و به او خیانت کرده اند و او انسان به درد نخوری برای اکیپ و اهدافشان بوده است خودکشی کرده است و جبور و یاسین پس از گفتگو پیرامون زاهد به این نتیجه می رسند که باید او را دومی می داند تا بیاید و در کنار خودشان باشد و به حقیقتی تلخ و جانفرسا می رسند که پایان تلخ و غم انگیز این داستان را به همراه بیان پیام داستان رقم می زند.

نتیجه‌گیری

شخصیت در قصه‌های نسیم خاکسار بیشتر شکل ساده و ایستایی دارد و همین ایستایی باعث می‌شود تغییری در خود و جامعه ایجاد نکند.

زمان و مکان در داستان‌های خاکسار شکل پرننگی دارند توصیف‌ها در اکثر مواقع مستقیم هستند و نویسنده برای جلوگیری از ملال حاصل از توصیف‌های طولانی، از نوعی طنز در دل توصیف‌ها بهره برده است. لحن ثابت اغلب داستان‌ها واقع‌گرایانه است که گاه لحنی رمانتیک نیز جایگزین آن می‌شود.

درونمایه‌ها در بیشتر موارد نقد جامعه و نظام سیاسی است و در تمامی داستان‌ها، به نوعی این درون‌مایه مطرح می‌شود. نویسنده بیشتر، از تعلیق ماجرا برای جذاب کردن داستان‌ها بهره برده است.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان نتیجه گرفت که نسیم خاکسار اشیاء، اماکن و شخصیت‌ها را در ابتدای داستان توصیف و معرفی می‌کند و بعد، ماجرای را که از نظر او جالب است به شیوه‌ای خاطره گونه تعریف می‌کند که گاه، تعلیق دارند و گاه ندارند و بیش از این که تابع فرم باشند به شیوه‌ای غریزی و ذاتی است که ریشه در نقل و خاطره‌گویی دارد.

فهرست منابع

- بی نیاز، فتح الله (۱۳۹۴). درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی، چاپ ششم، تهران: نشر افراز.

- خاکسار، نسیم (۱۳۵۹). روشنفکر کوچک، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.

- میرصادقی، جمال (۱۳۹۹). شناسنامه و داستان نویسی، چاپ اول، تهران: نشر لوگوس.

- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). عناصر داستان، چاپ پنجم، تهران: نشر سخن.

- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴). عناصر داستان، چاپ نهم، تهران: نشر سخن.

- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۲). هنر داستان نویسی، چاپ هفتم، نشر نگاه، تهران.

- یونسی ابراهیم (۱۳۹۶)، هنر داستان نویسی، چاپ سیزدهم، نشر نگاه، تهران.

- <https://wikijoo.ir>

- <https://fa.wikipedia.org>

كۆرتەى باس

توخمه كانى چىرۆك له گرنكتىن بابته كانى شىكردنه وهى چىرۆك ئەژمار ده كرىن. لىكۆله ران سه بارهت بهم توخمانه بىروپاى جىاوازيان ههيه و به بهرده وامى بىروكهى نوئ لهم بابته ده خرئته روو. نه سىمى خاكسار يه كئىكه لهو نووسه ره دوورخراوانهى سائله هاى سائله له تاراوگه خه رىكى نووسينه و تا ئىستا به كومه له چىرۆك و رۆمانه كانى سه رهنجى خوئنه ر و ره خنه گرانى بو لاي خوى راكئيشاوه. ئەم توئژينه وهيه له توخمه كانى چىرۆك و پئىكهاته يانى له چه ند كورته چىرۆكى كئىبى "روشنفكر كوچك" (روناكئىرى بچوك) ده كۆلئته وه و تئيدا هه وئ دراوه له پال باسكردنى ژياننامه و به ره مه كانى نه سىمى خاكسار ، توخمه كانى چىرۆك لهم چىرۆكانه بدۆزئينه وه و لايه نه كانىان روون بكرئينه وه. سه ره تا به كورتي باسى هه ر يه كه لهو توخمانه ده كرئت و دواتر له هه ركام لهو چىرۆكانه شئده كرئينه وه. توخمه كانى چىرۆك به شىوهى جىاواز و چه نده ها جوړ باس كراون، بوئيه توخمه كانى چىرۆك له روانگهى جه مالى ميرصادقى به بنه مالى كار كردن لهم توئژينه وهيه دانراوه.

وشه سه ره كئيه كان: كۆرتە چىرۆك، گئرانه وه، توخمه كانى چىرۆك، نه سىمى خاكسار